



Linguistic Research in the Holy Quran.
Vol. 13, No. 2, 2024
Research Paper

Investigating Lexical Defamiliarization in Yusuf (AS) Surah based on the Theory of Formalists' Cognitive Linguistics

Yaghob Sobhani, Bahman Gorjian*, Hossein Matori

PhD Student of Linguistics, Ahvaz Branch, Islamic Azad University,
Ahvaz, Iran

Associate professor, Department of Linguistics, Abadan Branch, Islamic
Azad University, Abadan, Iran

Assistant professor, Department of Linguistics, Khoramshahr Branch,
Islamic Azad University, Khoramshahr, Iran

Abstract

This research investigated lexical defamiliarization in Yusuf (AS) surah based on the theory of Formalists' Cognitive Linguistics. The linguistic model of the formalists (formalism) can be a powerful tool to indicate defamiliarized lexical meanings in the surah. Lexical defamiliarization is defined as avoiding the norms of literal meanings not to conform to the standard language. The lexical concepts are linguistically outside the direct meaning in the text. In light of the lexical decoding of unconventional concepts, the Holy Quran tries to make the readers think to decode the indirect lexical meanings and achieve the verses' purposes. The present research was carried out in a descriptive-analytical way based on Leech's theory (1969). The results of data analysis showed that the lexical defamiliarization words that occurred in Yusuf (AS) surah can be divided into two parts: lexical defamiliarized words that were mentioned only once holding the highest frequency and lexical defamiliarized words that were mentioned twice and had a lower frequency. The findings showed that lexical defamiliarization in this surah has greatly contributed to the beauty of the surah plot shaping the form of metaphorical concepts and aesthetic effects.

Keywords: Holy Quran, Cognitive linguistics, Lexical defamiliarization, Russian formalists, Yusuf Surah (AS).



This is an open access article under the CC- BY 4.0 License ([Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)).



<https://doi.org/10.22108/NRGS.2024.138425.1886>

واکاوی هنجارگریزی واژگانی در سوره یوسف (ع) بر مبنای نظریه

زبان‌شناسی شناختی صورت‌گرایان

یعقوب سبحانی^۱، بهمن گرجیان^۲، حسین مطوری

۱- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، گروه زبان‌شناسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

sobhani@yahoo.com

۲- دانشیار گروه زبان‌شناسی، واحد آبادان، دانشگاه آزاد اسلامی، آبادان، ایران

bahman.gorjian@iau.ac.ir

۲- استادیار گروه زبان‌شناسی، واحد خرمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خرمشهر، ایران

hsn_matoori@gmail.com

چکیده

در این پژوهش با الهام از الگوی زبان‌شناختی صورت‌گرایان (فرمالیسم) و به کمک ابزار توانمند هنجارگریزی^۱ یا آشنازدایی در حوزه زبان‌شناسی، مفهوم واژگانی^۲ آن در سوره مبارکه یوسف (ع) بررسی شد. کاربست هنجارگریزی واژگانی، گریز از قواعد زبان هنجار و عدم مطابقت با زبان معیار تعریف می‌شود و مفاهیم واژگانی از نظر زبان‌شناختی خارج مصداق عینی و ظاهر واژگان هستند. در پرتو رمزگشایی واژگانی مفاهیم غیرمتعارف، قرآن کریم (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۴ ش) سعی دارد خواننده را به تفکر وادارد تا فرد بتواند به رمزگشایی مفاهیم واژگانی غیرمستقیم بپردازد و به رمزگشایی دست یابد. پژوهش حاضر به صورت توصیفی تحلیلی در چارچوب نظریه لیچ (۱۹۶۹م) انجام شد و نتایج نشان دادند هنجارگریزی واژگانی حادث شده در سوره مبارکه یوسف (ع) به دو بخش تقسیم می‌شود: هنجارگریزی واژگانی که فقط یک بار و منحصرأ در سوره یوسف (ع) ذکر شده‌اند و بیشترین بسامد را داشتند؛ هنجارگریزی واژگانی که منحصرأ دو بار در سوره یوسف (ع) نام برده شده‌اند و از بسامد کمتری برخوردار بودند. یافته‌ها نشان می‌دهند هنجارگریزی واژگانی در این سوره در قالب مفاهیم استعاری و قاعده‌افزایی به زیبایی طرح داستان کمک بسیاری کرده است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، زبان‌شناسی شناختی، هنجارگریزی واژگانی، سوره یوسف (ع)، صورت‌گرایان روسی.

¹ defamiliarization

² Lexical concepts

۱. طرح مسئله

هنجارگریزی یکی از یافته‌های مهم فرمالیست‌ها است و به بیان دیگر، اساس مباحث سبک‌شناسی در زبان‌شناسی شناختی^۱ را تشکیل می‌دهد (امینی، ۱۴۰۲ش). فرمالیست‌ها یا صورت‌گرایان زبان ادبی را پرهیز از زبان معیار، معرفی و سبک را آشنائزدایی هنجارگریزی معرفی کرده‌اند. قرآن کریم از لحاظ نگارش دارای اعجاز و ازگانی، نحوی، معنایی و آوایی است. بررسی این اعجاز از دست بشر خارج است؛ ولی با روش‌های توصیفی - تحلیلی شاید بتوان گوشه‌ای از پیچیدگی‌های معنایی را با استفاده از رویکردهای نقد ادبی و معیارهای هنجارگریزی و ازگانی نشان داد (امامی، ۱۳۷۷ش؛ زرین کوب، ۱۳۶۹ش؛ تسلیمی، ۱۳۹۵ش؛ علوی مقدم، ۱۳۷۷ش). در مفاهیم استعاری که یکی از مصادیق هنجارگریزی و ازگانی است، و ازگان استعاری جای خود را به صورت رمزآلود در آیات قرآنی دارند که غالباً از سوی خوانندگان تشخیص داده نمی‌شوند و رمزگشایی این مفاهیم استعاری از مسیر زبان معیار با مشکل مواجه می‌شود (هاوکس، ۱۳۹۴ش). از دیدگاه زبان‌شناسی صورت‌گرا، هنجارگریزی در زبان به سه دسته و ازگانی، معنایی و نحوی تقسیم می‌شود. این پژوهش بر هنجارگریزی و ازگانی تمرکز دارد؛ زیرا در ادبیات تحقیق روی این نوع از هنجارگریزی سابقه مطالعاتی یافت نشد (طبرسی، ۲۰۰۶م).

علوم شناختی^۲ در دهه ۱۹۵۰ شکل گرفت و موارد بین رشته‌ای شامل هوش، ذهن، روانشناسی، هوش مصنوعی، علوم اعصاب، روانشناسی و مردم‌شناسی را بررسی می‌کرد. سازوکار این علوم در بازنمایی مفاهیم ساخت طرح‌واره‌های ذهنی و انتزاعی در انطباق با مصادیق فیزیکی در جهان خارج از ذهن است. بازنمایی مفاهیم ذهنی در ساخت طرح‌واره‌های فیزیکی است که در

جهان خارج از ذهن انطباق معنایی^۳ پیدا می‌کنند. این مفاهیم ساختاری استعاری دارند و قراردادی هستند. انطباق ذهن و جهان پیرامون براساس شباهت‌های شکلی در یک زبان و فرهنگ مشترک بوده و توسط گویشوران آن زبان و به صورت تقریباً یکسان پذیرفته شده است.

با توجه به اهمیت موضوع، این پژوهش قصد دارد توسط چارچوب زبان‌شناسی شناختی، سوره احسن‌القصص (یوسف) را بررسی و یافته‌های اعجاز و بلاغت قرآن مجید را از دیدگاهی علمی و زبان‌شناسی ارزیابی کند (ستاری، ۱۳۷۲ش). نتایج این پژوهش می‌تواند ابزارهای هنجارگریزی و زیبای قرآن کریم را نشان دهند و از خلال آن مشعل‌های فروزانی از معادن بی‌پایان مفاهیم قرآنی را فراهم کنند (کرمی، ۱۳۸۲شش)، در دانش زبان‌شناسی، مبانی نظری جدیدی به مطالعات زبان‌شناختی وارد شد و پژوهش‌های سنتی محور رایج برای قرون متمادی، در انزوا و الگوهای زبان‌شناختی جدید در مرکز اهمیت مطالعات قرار گرفتند (

Crystal, Geeraerts & Cuyckens, 2007; 1992). همان‌طور که قبلاً اشاره شد، به اقرار قریب‌به‌اتفاق دانشمندان اسلامی و شیفتگان قرآن مجید، سوره مبارکه یوسف (ع) همواره گنج بی‌پایانی از زیبایی‌های معنایی و ادبی را در خود دارد و تلاوت‌کنندگان این سوره مبارکه به هنگام تلاوت، زیبایی و حلاوت کم‌نظیری را در الفاظ و آیات آن می‌یابند که بی‌گمان «هنجارگریزی‌های معنایی در این سوره مبارکه نقش پررنگی در این زیبایی به عهده دارند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱ش، ص ۴۵).

۱-۱. چارچوب نظری تحقیق

شکلوفسکی^۴ (۱۸۹۳-۱۹۸۴م)، یکی از نظریه‌پردازان صورت‌گرایی روسی، در مقالات خود با عناوین «رستاخیز

³ semantic mapping

⁴ Viktor Borisovich Shklovsky

¹ Cognitive linguistics

² cognitive sciences

هنجارگریزی، گریز از قواعد حاکم بر زبان هنجار و عدم مطابقت و هماهنگی آوایی، نحوی و معنایی با زبان معیار است. منظور ما در این بررسی، هرگونه گریز از قواعد زبان نمی‌تواند باشد؛ زیرا گروهی از این انحراف‌ها تنها منجر به تولید ساخت‌های غیردستوری می‌شود و گروهی دیگر بر اثر خلاقیت‌های هنری و ذوق ادبی ایجاد می‌شوند (ویسی، ۱۳۹۵، ص ۷). در فرایند هنجارگریزی خالق اثر، با آفرینش صورت‌های زبانی خارج از قواعد متداول در زبان معیار، زبان نوین خود را برجسته می‌کند و با بهره‌گرفتن از این ابزار کارآمد، معنای نوینی بر قامت پیشین واژگان و عبارات‌های ساخته‌شده می‌افکند که در نهایت منجر به ایجاد زیباآفرینی و لذت‌بردن مخاطب می‌شود (علی محمدی و دیگران، ۱۴۰۲، ص ۷). این عادت‌گریزی در قالب طنز، هجو، پارادوکس، هزل، منطق‌شکنی و وارونه‌سازی معنایی در ساختار زبان‌شناختی و براساس تجربیات شنونده یا خواننده شکل می‌گیرد. اکنون که با این مفهوم و نگرش‌های مرتبط با آن آشنا شده‌ایم، در این مطالعه قصد داریم با استفاده از این ابزار زبان‌شناختی مدرن (Lakoff & Johnson, 1980) سوره مبارکه یوسف (ع) را تحلیل و مفاهیم واژگانی را از نظر بسامد و تأثیر هنجارگریزی بررسی کنیم. واژگان ابزار تحقق آن به حساب می‌آیند (صفوی، ۱۳۹۴، ص ۵۱). هنجارگریزی واژگانی، یکی از شیوه‌هایی است که ادیب از طریق آن زبان خود را برجسته می‌کند؛ بدین ترتیب که برحسب قیاس و گریز از قواعد ساخت واژه زبان هنجار، واژه‌ای جدید می‌آفریند و به کار می‌بندد.

با آنکه شب شهر را دیرگاهی ست

با ابرها و نفس دودهایش

تاریک و سرد و مه‌آلود کرده است ... (اخوان ثالث)

به‌کارگیری واژه‌ای همچون نفس دود که در زبان هنجار به کار نمی‌رود، نشان‌دهنده هنجارگریزی واژگانی است (صفوی، ۱۳۹۴، ص ۵۳). از نگاه زبان‌شناسان

واژگان» و «هنر به‌عنوان شگرد» (۱۹۱۴م) سعی در اثبات ضرورت بررسی اثر ادبی از منظر تحول فرم ادبی داشت (محمدی، ۱۳۹۶، ص ۱۴۸). صورت‌گرایان در آغاز قرن بیستم چشم‌انداز تازه‌ای را در حوزه مباحث زیبایی‌شناسی و نظریه ادبیات وارد محافل فرهنگی جهان کردند که آثارش هنوز هم در حال گسترش است (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱، ص ۷). اصطلاح هنجارگریزی را نخستین‌بار صورت‌گرایان روسی مطرح کردند. نظریه‌پردازان این مکتب، به ادبی‌بودن متن بسیار توجه می‌کردند. در باور آنان، بین ادبیات به‌منزله مجموعه آثار ادبی و ادبیات در مفهوم تبدیل زبان خودکار به زبان ادبی تفاوت چشمگیری وجود دارد. توجه بیش از اندازه به فرم اثر، در نزد صورت‌گرایان منجر به گرایش بسیاری از منتقدان بزرگ محافل ادبی روسی به سمت مکتب صورت‌گرایی شد. همچنین در روسیه آن دوران، گروهی موسوم به «گروه چپ» از مشهوریت خاصی برخوردار بودند که در اصطلاح به آنها «حلقه لف» گفته می‌شد. این حلقه شامل زبان‌شناسان صاحب‌نامی همچون شکلوفسکی بود. از سرشناس‌ترین ایده‌های این گروه اعتقاد به شکستن چهارچوب‌ها و قالب‌های معمول زبان به‌منظور آفرینش زیبایی در اثر ادبی است؛ از این رو، می‌توان «گروه لف» را سرچشمه فرمالیسم (صورت‌گرایی) روسی و شکلوفسکی را بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز آن دانست (محمدی، ۱۳۹۶، ص ۱۴۹). پژوهش‌های صورت‌گرایان عمدتاً به مطالعات ادبی محدود می‌شد و ساختار ادبیات را مدنظر داشت. آنان اثر ادبی را از خالق اثر متمایز می‌دانستند و معتقد بودند تحقیق در آثار ادبی ارتباطی به دنیای خالق اثر ندارد (صفوی، ۱۳۹۴، ص ۵۲).

۲. پیشینه پژوهش

۲-۱. مفهوم هنجارگریزی

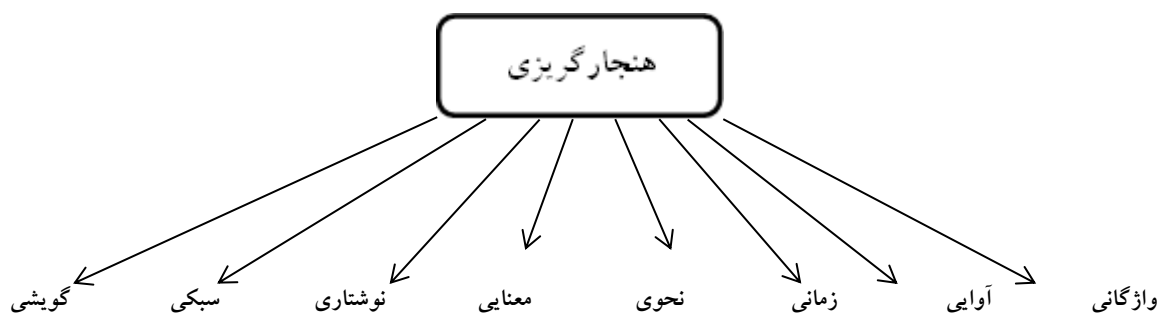
در تعریف مفهوم هنجارگریزی، ویسی (۱۳۹۵، ص ۵۳) به نقل از انوشه (۱۳۷۶، ص ۱۴۴۲) می‌نویسد:

هنجارگریزی واژگانی در نهایت باعث غنای زبان می‌شود؛ زیرا ترکیبات و ابداعات نوینی کلامی در غالب واژگان جدید، به زبان خودکار، وارد و منجر به زیبایی می‌شوند (Wawke, 1977).

۲-۲. هنجارگریزی واژگانی در مفاهیم زبان‌شناسی

شناختی

رجایی و خاقانی اصفهانی (۱۳۹۳ش، ص ۱۲۰) با اشاره به لیچ (۱۹۶۹)، زبان‌شناس صورت‌گرای انگلیسی، هشت گونه هنجارگریزی یا آشنایی‌زدایی را از یکدیگر تمییز می‌دهد و نام می‌برد. آنها را هنجارگریزی واژگانی، نحوی، آوایی، نوشتاری، معنایی، گویشی، سبکی و زمانی می‌نامد. شکل ۱ این تقسیم‌بندی را نشان می‌دهد.

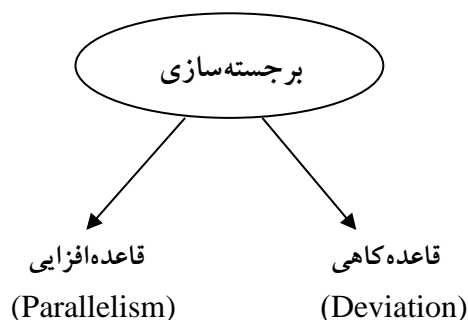


شکل ۱: الگوی هنجارگریزی (لیچ، ۱۹۶۹ش)

لیچ، زبان‌شناس انگلیسی‌تبار، از جمله زبان‌شناسان فراوانی بود که بعدها با تأثیر از آرای صورت‌گرایان روسی و با ورود و کاوش در بحث هنجارگریزی موفق به طراحی الگوی نوینی شد. وی در اثر مشهور خود با عنوان *رویکردی زبان‌شناختی به بررسی شعر زبان انگلیسی*، دو مفهوم هنجارگریزی و قاعده‌افزایی را معرفی کرد. از دیدگاه لیچ (الف) هنجارگریزی، به تمامی گریزهای هدفمند از قواعد و ساختارهای حاکم بر زبان خودکار اطلاق می‌شود و (ب) قاعده‌افزایی، به ترفندهایی اطلاق می‌شود که به موجب آن قواعد جدیدی به قواعد زبان هنجار اضافه می‌شود.

لیچ هنگام بحث درباره شکل ۲، هنجارگریزی و قاعده‌افزایی، محدودیتی برای این دو قائل می‌شود. از نظر او هنجارگریزی می‌تواند تنها تا به آن حد پیش رود که ایجاد ارتباط مختل نشود و برجسته‌سازی قابل تعبیر باشد. شفیعی کدکنی (۱۳۹۱ش) نیز بر این نکته تأکید دارد و معتقد است هنجارگریزی باید اصل رسانگی را مراعات کند. لیچ پس از ورود به بحث هنجارگریزی، این اصطلاح را وسیع و چندوجهی در نظر گرفت و اقدام به تفکیک آن به زیرمجموعه‌های کوچک‌تری کرد (صفوی، ۱۳۹۴ش، ص ۴۷).

رجایی و خاقانی اصفهانی (۱۳۹۳ش، ص ۱۲۲) اعتقاد دارند بررسی هنجارگریزی در مطالعات قرآنی سابقه دیرینه‌ای ندارد و بیشتر در ادبیات شعری دیده می‌شود که در آن شاعر واژه‌ای می‌سازد که با ساخت واژگانی معمول، متفاوت و در عین حال زیبا و معنی‌دار است؛ بنابراین، هرگاه در قرآن واژه‌ای در جمله به کار رود که با شکل متفاوت به جای واژه متداول به کار رفته، آن واژه از هنجار کلامی خارج شده و دچار هنجارگریزی واژگانی شده است؛ برای مثال، مفهوم واژه «اعمی» در آیه ۵۰



شکل ۲: برجسته‌سازی مفهومی در واژگان

(Leech, 1969, p. 43)

معنی‌دار قلمداد می‌کند. به دلیل ماهیت وجودی، واژگان هر زبان بیشتر از بخش‌های دیگر زبانی از قبیل دستور، نحو، آوا و میل ترکیبی در معرض تحول و دگرگونی هستند؛ زیرا هر زبان با توسل به واژگان خود به فرهنگ و تمدن جامعه خود و سپس به کل فرهنگ بشری می‌پیوندد. زبان‌شناسان در این نکته متفق‌القول هستند که زبان در گام نخست، ابزار ایجاد ارتباط است. در هر فرایند ارتباطی، پیامی (رمز) از سوی گوینده به مخاطب ارسال می‌شود (رمزگذاری). این پیام به کمک مجموعه‌ای از واژه‌های یک زبان انتقال می‌یابد که روی محور هم‌نشینی قرار گرفته‌اند (صفوی، ۱۳۹۴ش، ص ۴۱). سپس گیرنده پیام را رمزگشایی می‌کند تا پیام را به صورت نوشتاری یا گفتاری درک کند. این فرایند همیشه به صورت طبیعی و با معانی روشن و مستقیم صورت نمی‌گیرد؛ به خصوص زمانی که پیام چندمعنایی باشد. زبان‌شناسان جدید بر این تأکید می‌ورزند که الفاظ و عبارات سایه و پرتویی از اندیشه و فرهنگ یک قوم‌اند که بین لفظ و معنا پیوند برقرار می‌کنند (ایزدپناه، ۱۳۷۸ش، ص ۲۲).

۳. روش پژوهش

در این پژوهش، سوره ۱۲ قرآن کریم انتخاب شد که از سور مکی و در جزء‌های دوم و سوم قرآن کریم است. این امر به دلیل آن بود که این سوره داستان یکپارچه‌ای از زندگی حضرت یوسف (ع) است که در سور دیگر به‌ندرت دیده می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵ش). در ۱۱۱ آیه از این سوره آشنایی‌زدایی یا هنجارگریزی واژگانی تحلیل شده و تلاش شده است که با روش توصیفی - تحلیلی آیات حاوی هنجارگریزی واژگانی مشخص و بحث شوند.

از میان ۱۱۴ سوره قرآن کریم، سوره مبارکه یوسف (ع) به دلیل ویژگی‌های زیر برای تحلیل هنجارگریزی واژگانی انتخاب شده است:

۱- این داستان زندگی واقعی پیامبری است که از ابتدا

سوره انعام، چند لایه بوده است و مسلماً معنای واژگانی نابینای فیزیکی نیست. با این هنجارگریزی، خدای متعال نابینایی را به‌طور مجاز و استعاری مساوی با عدم بصیرت و آگاهی در خلقت می‌داند؛ بنابراین، انسان آگاه با انسان ناآگاه مقایسه می‌شود. به بیان دیگر، پیروی از انبیاء، بصیرت و اعراض از آنان، نابینایی است؛ «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ».

قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِن آتَيْعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ (انعام: ۵۰)

ای پیامبر! (به مردم) بگو: من ادعا نمی‌کنم که گنجینه‌های خداوند نزد من است و من غیب هم نمی‌دانم و ادعا نمی‌کنم که من فرشته‌ام، من جز آنچه را به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم. بگو: آیا نابینا و بینا برابرند؟ آیا نمی‌اندیشید؟

۲-۳. واژگان در زبان‌شناسی

تمام لغات زبان از شأن و کارکرد مساوی برخوردار نیستند. برخی به دلیل نقش خاص خود در مرکز قرار می‌گیرند و بعضی دیگر حالت حاشیه‌ای دارند (دین محمدی، ۱۳۹۵ش، ص ۴۶). واژگان به‌طور ساده، فهرستی از تمام سازه‌های واژگانی (واژه‌های) زبان است. در فهرست برای هر یک از سازه‌های واژگانی، ویژگی‌های نحوی، آوایی و معنایی عمده بازشناخته می‌شوند که براساس آن، چگونگی تعبیر معنایی و همچنین تلفظ جمله مشخص می‌شود (دبیرمقدم، ۱۳۸۳ش). حال ممکن است این سؤال در ذهن خوانندگان شکل گیرد که «واژه» چیست و آیا تمام زبان‌های زنده دارای واژه هستند. پاسخ قاطع به این پرسش عمدتاً دشوار است؛ زیرا واژه دارای محوری چندمعنایی است که در زبان خودکار یا روزمره و زبان تخصصی زبان‌شناسان تفاوت‌هایی دارد؛ اما دین‌محمدی (۱۳۹۵ش) واژه‌ها را در حکم واحدهای

تا انتها در قرآن ذکر شده است.

۲- گزارش‌دهنده آن خداوند تعالی است: *نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ* (یوسف: ۳)

۳- واسطه آن پیامبر مصطفی (ص) است: *نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ* (یوسف: ۳)

۴- قالب آن زیباترین حدیث و گفتار یعنی قرآن است: *بِمَا أُوحِيَ إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ* (یوسف: ۳)

۵- از نظر فنی بهترین خصوصیات هنری و فنون داستان‌نویسی است: *أَحْسَنَ الْقَصَصِ*

۶- زبان داستان بهترین زبان یعنی زبان عربی قرآن است: *إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا*. (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۸۱ش، ص ۴ و ۵).

طباطبایی (۱۳۷۰ش) در *تفسیر المیزان* هدف اصلی سوره یوسف (ع) را بیان **ولایت** خداوند نسبت به انسان‌ها به‌ویژه انسان‌های با **اخلاص** دانسته و معتقد است کسی که ایمانش را برای **خدا** خالص کند، خداوند او را به بهترین وجه تربیت می‌کند و در سخت‌ترین شرایط زندگی که همه اسباب ظاهری در پی هلاکت او باشند، او را به اوج عزت خواهد رساند. سوره یوسف (ع) به دلیل ماهیت اعجاب‌برانگیزش از جمله سور مبارکه قرآنی است که تا به حال ادیبان، حکما، علما و زبان‌شناسان بسیار درباره آن پژوهش، تحقیق و کنکاش کرده‌اند و همواره گنج‌های بی‌پایانی از معرفت، حکمت و شناخت را برای علاقه‌مندان به همراه داشته است. با آغاز عصر جدید و انقلاب در علم زبان‌شناسی، این سوره همچنین درخور توجه زبان‌شناسان و علاقه‌مندان به دانش زبان‌شناختی قرار گرفته است و با شکل‌گیری الگوهای جدید زبان‌شناسی (Wawke, Geeraerts & Cuyckens, 2007)؛ Crystal, 1992؛ 1977) در چند دهه اخیر بیشتر از گذشته در کانون توجه قرار گرفت. با این تفاسیر گفته شده، قصد بر این است که واژگانی از سوره یوسف (ع) را معرفی و کنکاش کنیم که در نوع خود

منحصربه‌فرد هستند و از لحاظ الگوی زبان‌شناختی صورت‌گرایان روسی و الگوی زبان‌شناختی **لیچ (۱۹۶۹م)** در آنها هنجارگریزی واژگانی حادث شده که منجر به زیباآفرینی و ابداع شده است.

۴. یافته‌ها و بحث

قرآن دارای ویژگی‌هایی بالاتر از عقل بشری است که بشر از آوردن مانند آن ناتوان است؛ به‌طور مثال، دانش بلاغت که در فرهنگ اسلامی رشد و روایی بسیار داشته و بررسی‌های فراوانی درباره آن انجام گرفته است و کتاب‌های بسیاری در زمینه آن پدید آمده‌اند، همگی از قرآن و برکت این کتاب ازلی است. تحقیقات دانشمندان و ادیبان در چهارده قرن از نزول این معجزه بزرگ الهی نشان داد هرکدام از سور مبارکه قرآنی دریای بیکرانی از مفاهیم و بلاغت را در سینه خود نهفته است. ابن خلدون می‌نویسد: دانش‌های زبان دارای چهار رکن هستند و عبارت‌اند از لغت، نحو، بیان و ادب که شناختن آنها برای اهل شریعت ضروری است؛ زیرا مأخذ تمام احکام شرعی از قرآن و سنت است که به زبان عرب هستند (**ایزدپناه، ۱۳۷۸ش، ص ۱۳**). ایلوس ژرمانوس^۱ خاورشناس مجارستانی درباره قرآن می‌گوید: تعالیم قرآن دستورات خداست و مطالب قرآن برای بشر راهنمایی ابدی است. قرآن کتاب ساده و قابل فهم برای هر کسی که بخواهد آن را بفهمد. هنری کوربن^۲، پروفیسور فرانسوی، درباره قرآن می‌گوید: هیچ بشری و هیچ طرز فکری به اندازه حضرت محمد (ص) و قرآن به دانش دعوت نکرده‌اند؛ تا آنجا که در قرآن نهصد و پنجاه بار از علم، فکر و عقل سخن به میان آمده است. با توجه به اهمیت لغت و واژگان در درک مفاهیم قرآنی، ما در این جستار متوسل به الگوی زبان‌شناختی هنجارگریزی واژگانی شده‌ایم تا از خلال آن، برخی معانی و تعبیر نهفته در بطن تعدادی از واژگان

¹ Ilyus Germanus

² Henry Corben

الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۱۰۰).

و پدر و مادر خود را بر تخت نشانند؛ و همگی بخاطر او به سجده افتادند؛ و گفت: «پدر! این تعبیر خوابی است که قبلاً دیدم؛ پروردگارم آن را حقّ قرار داد! و او به من نیکی کرد هنگامی که مرا از زندان بیرون آورد، و شما را از آن بیابان (به اینجا) آورد بعد از آنکه شیطان، میان من و برادرانم فساد کرد. پروردگارم نسبت به آنچه می‌خواهد (و شایسته می‌داند) صاحب لطف است؛ چرا که او دانا و حکیم است!

در تفاسیر مختلف نقل شده است که واژه بدو ریشه در کلمه بادیه است و به جایی گفته می‌شود که در آن رویش سبز نباشد. در این قسمت از آیه شریفه اشاره به منازل و محل زندگی حضرت یعقوب پیامبر و فرزندان او دارد که در بادیه فلسطین سکنی گزیده بودند. این واژه در مقابل معنای معیار الصحراء به کار رفته است که از کیفیت پایین‌تری برخوردار است. واژه بدو بعدها در زبان عربی کاربرد وسیعی یافت و به افرادی اطلاق شد که در صحرا سکنی می‌گزینند.

۲. تَثْرِيْب

قَالَ لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۹۲)

گفت: امروز هیچ ملامت و سرزنشی بر شما نیست؛ خدا شما را می‌آمرزد و او مهربان‌ترین مهربانان است. تَثْرِيْب از ریشه «ثرب» و به معنای سرزنش، تقبیح و نکوهش یک عمل است. مترادف و هم‌وزن این واژه در زبان عربی «لوم» است؛ اما از نظر همسنگ‌بودن قدری ملایم‌تر است (قرآنی، ۱۳۸۳ش). در اینجا قرآن کریم با به‌کارگیری این واژه خواسته است نشان دهد که اندکی از عتاب و سرزنش را متوجه برادران یوسف (ع) کرده است؛ بنابراین، بر طبق چارچوب نظری تحقیق، در اینجا هنجارگریزی واژگانی مشاهده می‌شود.

سوره یوسف (ع) را آشکار کنیم که در نوع خود منحصر به فرد بوده‌اند و هنجارگریزی حادث شده در آنها را برای مخاطبان این کتاب بزرگ الهی رمزگشایی کنیم. سوره مبارکه یوسف (ع) به‌عنوان بخشی از قرآن مجید منعکس‌کننده اعجازات بلاغی و کلامی متعددی است که پرداختن به همه ابعاد آن مستلزم زمان و پژوهش فراوان است؛ اما در این جستار فقط هنجارگریزی واژگانی در برخی از لغات این سوره مبارکه بررسی شده است.

یافته‌ها نشان دادند هنجارگریزی واژگانی ظریف و منحصر به فردی در این سوره مبارکه به کار رفته است؛ به طوری که این هنجارگریزی‌های واژگانی در عصر اوج فصاحت و بلاغت زبان عربی رخ داد و باعث حیرت، تعجب و تسلیم شعرا و ادیبان در برابر کلام الهی شد. برای ساده‌کردن موضوع، هنجارگریزی‌های واژگانی واقع شده در سوره مبارکه یوسف (ع) را به دو بخش تقسیم کردیم: (الف) بررسی هنجارگریزی واژگانی که فقط یک بار در سوره مبارکه یوسف (ع) به کار رفته و در هیچ سوره دیگری ذکر نشده‌اند و (ب) بررسی هنجارگریزی واژگانی که چند بار فقط در سوره مبارکه یوسف (ع) ذکر شده و در هیچ سوره دیگری ذکر نشده‌اند.

الف- هنجارگریزی واژگانی با بسامد یک بار در

سوره یوسف (ع)

در این قسمت، مفاهیم و مباحث مربوط به واژگانی بررسی می‌شوند که در کل قرآن و تنها در سوره یوسف (ع) به کار رفته‌اند که به‌منظور تسهیل امر آنها را به ترتیب حروف الفبا ذکر می‌کنیم:

۱. البدو

وَرَفَعَ أَبُوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجْدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ

۳. **حرض**

قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَأُ تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ
مِنَ الْهَالِكِينَ (۸۵)

گفتند: «به خدا تو آنقدر یاد یوسف می‌کنی تا در
آستانه مرگ قرار گیری یا هلاک گردی!»

حرض، به شخصی اطلاق می‌شود که عشق یا اندوه و
حزن، او را فرسوده و ناتوان کرده است. حضرت یعقوب
(ع) در فراق یوسف آنچنان غصه می‌خورد که فرزندانش
بر او رقت آوردند و دلشان به حال او سوخت و از سر
دلسوزی گفتند: به خدا سوگند تو همواره یوسف را به یاد
می‌آوری تا در آستانه مرگ قرار بگیری یا هلاک شوی.
بعضی گفته‌اند: به معنای کسی است که نه مرده است تا از
یادها برود و نه زنده است تا امید چیزی در او باشد؛ اما
معنای اولی از نظر اینکه این کلمه در آیه در مقابل هلاکت
قرار گرفته است، مناسب‌تر به نظر می‌رسد. کلمه مذکور نه
تثنيه می‌شود و نه جمع؛ چون مصدر است و مصدر هم
جمع و تثنيه ندارد. پس در اینجا هنجارگریزی حادث شده
واژگانی بوده است (صادقی تهرانی، ۱۳۸۸ش). حَرَضًا در
مقابل واژه لقد هلاکت آمده است که واژه‌ای متداول و
معیار و از واژه معیار دور شده است که زیبایی خاصی به
خود داده است.

۴. **حصحص**

قَالَ مَا خَطْبُكَ إِذْ رَاوَدْتَنِي يُوسُفَ عَنِ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ
لِلَّهِ مَا عَلَّمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ
الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ (۵۱)

(پادشاه آن زنان را طلبید و) گفت: «به هنگامی که
یوسف را به سوی خویش دعوت کردید، جریان کار شما
چه بود؟» گفتند: «منزه است خدا، ما هیچ عیبی در او
نیافتیم!» (در این هنگام) همسر عزیز گفت: «الآن حق
آشکار گشت! من بودم که او را به سوی خود دعوت
کردم؛ و او از راستگویان است!
حَصْحَصَ الْحَقُّ یعنی حق آشکار شد. طبرسی از

زجاج نقل کرده است: واژه حَصْحَصَ از حصه است؛
یعنی حصه حق آشکار شد (تفسیر احسن الحدیث).
راغب (۱۴۱۲ق) می‌گوید: «حَصْحَصَ» یعنی حق واضح و
هویدا شد و در جایی گفته می‌شود که کاشف و وسیله
ظهور آن هویدا شود (به نقل از روحی و فیاض بخش،
۱۳۹۲ش، ص ۱۳۸). قرائتسی (۱۳۸۳ش) درباره‌ی واژه
حَصْحَصَ می‌گوید: هنجارگریزی از این نظر حادث شده
است که سه مقوله را در بر می‌گیرد؛ نخست، حق برای
همیشه مخفی نمی‌ماند «الآن حَصْحَصَ الْحَقُّ»، دوم،
روشن شدن برخی پرونده‌ها و حقایق نیاز به زمان دارد.
«الآن حَصْحَصَ الْحَقُّ» و نکته نهایی تشخیص حق از باطل
جای واژه‌های غیراستعاری نظیر لقد است. این واژه به
جاء الحق یا الحقیقه أصبحت واضحة آمده است. در این
صورت واژه بسیار ابتدایی و از کیفیت پایینی برخوردار
می‌شد؛ بنابراین، کلام الهی «الآن حَصْحَصَ الْحَقُّ» دارای
نوآوری و عبور از معیارهای ساختاری متداول است.

۵. **یرتع**

أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (۱۲).

فردا او را با ما (به خارج شهر) بفرست تا غذای کافی
بخورد و تفریح کند؛ و ما نگهدارنده‌ی او هستیم!
«رتع» در حیوانات به معنای چریدن و خوردن و در
انسان به معنای گردش و میوه‌خوردن است.

۶. **صواع**

قَالُوا نَفَقْدُ صَوَاعِ الْمَلِكِ وَلَمَن جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ
زَعِيمٌ (۷۲).

گفتند: پیمان‌ه پادشاه را! و هر کس آن را بیاورد، یک
بار شتر (غله) به او داده می‌شود؛ و من ضامن این
(پاداش) هستم!
ابن عباس می‌گوید هر آنچه با آن آب می‌نوشند
«صواع» می‌گویند که در اینجا مراد ظرفی از جنس طلا
است. بعضی از مفسرین صواع را پیمان‌ه‌ای ذکر کرده‌اند که
هم با آن آب می‌خورند و هم گندم وزن می‌کنند. به

عبارتی، صواع ظرفی است که گنجایش حدود ۳ کیلوگرم گندم را دارد.

۷. قُبِلَ

قَالَ هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قَدْ مِنْ قُبِلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۲۶).

یوسف گفت: او از من خواستار کام‌جویی شد؛ و گواهی از خاندان بانو چنین داوری کرد: اگر پیراهن یوسف از جلو پاره شده، بانو راست می‌گوید و یوسف دروغ‌گوست.

یوسف گفت: او خواست که از من برخلاف میل کام گیرد و شاهی از خانواده زن، شهادت داد که اگر پیراهن یوسف از جلو پاره شده است، پس زن راست می‌گوید و او از دروغ‌گویان است؛ زیرا در این صورت او و همسر عزیز، از روبه‌رو درگیر می‌شدند و پیراهن از جلو چاک می‌خورد. از نظر واژگانی این لغت نقیض یا ضدواژه «دبر» است که به معنای پشت یا عقب است. همچنین، این واژه معنی روبه‌رو شدن و مقابله نیز می‌دهد.

۸. تَفَنَّدُونِ

وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعَيْرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تَفَنَّدُونِ (۹۴).

هنگامی که کاروان (از سرزمین مصر) جدا شد، پدرشان [= یعقوب] گفت: «من بوی یوسف را احساس می‌کنم، اگر مرا به نادانی و کم‌عقلی نسبت ندهید!» و چون کاروان از مصر به سوی کنعان، محل اقامت حضرت یعقوب پیامبر، راهی شد، پدرشان گفت: همانا من بوی یوسف را می‌یابم؛ البته اگر مرا کم‌خرد ندانید. این واژه یک بار در قرآن مجید در سوره مبارکه یوسف (ع) به کار رفته است و از ریشه «فند» (بر وزن شرف) به معنای کم‌عقلی و ناتوانی در رأی و سفاقت است (تفسیر نور).

۹. هَيْتَ

وَرَاوَدْتَهُ أَلْتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَعَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا

يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (۲۳)

و آن زن که یوسف در خانه او بود، از او تمنای کام‌جویی کرد؛ درها را بست و گفت: «بیا (به سوی آنچه برای تو مهیاست!)» (یوسف) گفت: «پناه می‌برم به خدا! او [= عزیز مصر] صاحب نعمت من است؛ مقام مرا گرامی داشته؛ (آیا ممکن است به او ظلم و خیانت کنم؟! مسلماً ظالمان رستگار نمی‌شوند!»

«هیت» اسم فعل است؛ به معنی «بیا». «هیت لک» بیا من برای تو هستم. این کلمه، فقط یک بار در قرآن آمده است. در صافی از مجمع‌البیان از علی علیه‌السلام هیت با همزه و ضم تاء نقل شده است؛ یعنی تهیات لک.

۱۰. سَكِين

فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ (۳۱)

هنگامی که (همسر عزیز) از فکر آنها باخبر شد، به سراغشان فرستاد (و از آنها دعوت کرد)؛ و برای آنها پشتی (گرانبها، و مجلس باشکوهی) فراهم ساخت؛ و به دست هر کدام، چاقویی (برای بریدن میوه) داد؛ و در این موقع (به یوسف) گفت: «وارد مجلس آنان شو!» هنگامی که چشمشان به او افتاد، او را بسیار بزرگ (و زیبا) شمردند؛ و (بی‌توجه) دست‌های خود را بریدند؛ و گفتند: «منزه است خدا! این بشر نیست؛ این یک فرشته بزرگوار است!» سکین، اسم جامد برای آلات برنده است که بر وزن فعیل و به معنای چاقو، خنجر، کارد یا دشنه است.

۱۱. اَطْرَحُوهُ

اِقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اَطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ (۹)

یوسف را بکشید؛ یا او را به سرزمین دوردستی بیفکنید؛ تا توجه پدر، فقط به شما باشد؛ و بعد از آن، (از گناه خود توبه می‌کنید؛ و) افراد صالحی خواهید بود!

وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۱۵)
گوینده‌ای از میان آنان گفت یوسف را مکشید؛ اگر
کاری می‌کنید او را در نهان‌خانه چاه بیفکنید تا برخی از
مسافران او را بگیرند (۱۰).

پس وقتی او را بردند و هم‌داستان شدند تا او را در
نهان‌خانه چاه بگذارند و به او وحی کردیم که قطعاً آنان را
از این کارشان درحالی‌که نمی‌دانند باخبر خواهی کرد
(۱۵).

در زبان عربی «جب» به معنای چاهی است که با
سنگ گرد آن را نبسته باشند. جب به چاهی گفته می‌شود
که از آب سیل و طغیان پر شده و به‌نوعی فصلی است و
همچنین از عمق زیادی برخوردار نیست (ابن‌عاشور،
۱۹۸۴م، جلد ۱۲، ص ۲۲۵).

۲. الذُّبُّ

این واژه سه بار در قرآن و فقط در سوره یوسف (ع)
در آیات مبارکه زیر آمده است:
قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذُّبُّ
وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ (۱۳)

قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذُّبُّ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَخَاسِرُونَ (۱۴)
قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا
فَأَكَلَهُ الذُّبُّ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ (۱۷)

گفت اینکه او را ببرید سخت مرا اندوهگین می‌کند و
می‌ترسم از او غافل شوید و گرگ او را بخورد (۱۳)
گفتند اگر گرگ او را بخورد با اینکه ما گروهی
نیرومند هستیم، در آن صورت ما قطعاً مردمی بی‌مقدار
خواهیم بود (۱۴)

گفتند ای پدر ما رفتیم مسابقه دهیم و یوسف را پیش
کالای خود نهادیم، آنگاه گرگ او را خورد؛ ولی تو ما را
هرچند راستگو باشیم باور نمی‌داری (۱۷)

«ذُبُّ» در زبان عربی بر وزن فعل (به کسر و سکون)
اسمی جامد و برای حیوانات درنده یا همان گرگ است.

این واژه برخلاف معنای متداول در زبان عرف آن
زمان که به معنی بر زمین افکندن و کشتن است، معنی
دورساختن کسی یا چیزی از زمینی به زمین دیگر می‌دهد.

۱۲. متکاء

فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَكَأً
وَأَتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ
أُكْبِرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا
مَلَكٌ كَرِيمٌ (۳۱)

پس هنگامی که بانوی کاخ گفتار مکرآمیز آنان را شنید
به مهمانی دعوتشان کرد و برای آنان تکیه‌گاه آماده کرد و
به هریک از آنان [برای خوردن میوه] کاردی داد و به
یوسف (ع) گفت: به مجلس آنان درآی. هنگامی که او را
دیدند به حقیقت در نظرشان بزرگ و بسیار زیبا یافتند و
از شدت شگفتی و حیرت به‌جای میوه دست‌هایشان را
بریدند و گفتند: حاشا که این بشر باشد! او جز فرشته‌ای
بزرگوار نیست.

متکاء در این سوره به معنای مجلس اطعام یا مهمانی
است و در نزد بعضی مفسرین متکاء به معنای دعوت از
کسی برای اطعام‌دادن یا سور است.

ب- هنجارگریزی واژگانی با بسامد بیش از یک بار
در سوره یوسف (ع)

در این بخش، واژگانی از سوره مبارکه یوسف (ع)
بررسی می‌شوند که قبل از سوره یوسف (ع) یا بعد از آن
از سوی خداوند متعال در هیچ سوره دیگری ذکر
نشده‌اند؛ اما بیش از یک بار در این سوره تکرار شده‌اند:

۱. الجب

این واژه فقط دو بار در قرآن و فقط در سوره یوسف
(ع) ذکر شده است؛ جایی که خداوند متعال می‌فرماید:

قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَالْقَوْهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ
يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ (۱۰)

فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَأَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ

۳. عجاف

واژه «عجاف» تنها دو بار در قرآن کریم و در سوره یوسف (ع) ذکر شده است:

وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ
عِجَافٌ وَسَبْعَ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ
أُفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِن كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ (۴۳)

يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ
سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعِ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ
إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ (۴۶)

و پادشاه مصر گفت من در خواب دیدم هفت گاو
فربه است که هفت گاو لاغر آنها را می‌خورند و هفت
خوشه سبز و هفت خوشه خشکیده دیگر؛ ای سران قوم
اگر خواب تعبیر می‌کنید درباره خواب من به من نظر
دهید (۴۳).

ای یوسف ای مرد راستگو درباره این خواب که هفت
گاو فربه هفت گاو لاغر آنها را می‌خورند و هفت خوشه
سبز و هفت خوشه خشکیده دیگر، به ما نظر ده تا به
سوی مردم برگردم شاید آنان تعبیرش را بدانند (۴۶).

عجاف یا عجف در لغت به معنای لاغری است و
جمع آن عجفاء است. چهارپایان در عالم رؤیا نماد و
سمبل مشخصی دارند؛ به‌طور مثال، گاو لاغر، سمبل
قحطی و گاو چاق، سمبل فراوانی است.

۴. العیر

این واژه سه بار در قرآن و در آیات مختلفی از سوره
یوسف (ع) از سوی خداوند متعال ذکر شده است:

فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ
أَدْنَى مُوَدَّنٍ أَيُّهَا الْعَيْرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ (۷۰)

وَأَسْأَلُ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا
لَصَادِقُونَ (۸۲)

وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعَيْرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَن
تَفْتَدُونِ (۹۴)

پس هنگامی که آنان را به خواروبارشان مجهز کرد،
آبخوری را در بار برادرش نهاد. سپس به دستور او
نداکننده‌ای بانگ درداد ای کاروانیان قطعاً شما دزد هستید
(۷۰)

و از مردم شهری که در آن بودیم و کاروانی که در
میان آن آمدیم جویا شو و ما قطعاً راست می‌گوییم (۸۲)
و چون کاروان رهسپار شد پدرشان گفت اگر مرا به
کم‌خردی نسبت ندهید بوی یوسف را می‌شنوم (۹۴)
تفندون: فند (بر وزن شرف): کم‌عقلی و ضعف رأی.
تفند: کم‌عقل شمردن. لَوْ لَا أَن تَفْتَدُونِ: اگر سفیهم
نشمارید.

مفسران در تفسیر این واژه این چنین می‌گویند که
«عیر» به گروهی از مسافران و همراهان یا گروهی از
چهارپایان بارکش و مسافرکش از قبیل شتران و قاطران
اطلاق می‌شود. در کتاب مفاتیح‌الغیب (۴۸۶/۱۸) درباره
عیر این چنین گفته شده است که عیر به شتران اجاره‌ای
گفته می‌شود که برای انجام تجارت به اجاره داده
می‌شوند؛ اما برخی دیگر می‌گویند که عیر به الاغ‌های
بارکش اجاره‌ای گفته می‌شود؛ درنهایت، مفسران تصمیم
گرفتند به تمام قافله‌های تجاری نام عیر را برگزینند.

۵. القمیص

از این واژه در شش آیه از سوره یوسف (ع) نام برده
شده است:

وَجَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ
أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ (۱۸)

وَأَسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصُهُ مِنْ دُبُرٍ وَالْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى
الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ
عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۵)

قَالَ هِيَ رَأَوْدَتِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ
قَمِيصُهُ قَدْ مِنْ قَبْلِ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۲۶)
وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قَدْ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ

(۲۷)

فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قَدْ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ

عَظِيمٌ* (۲۸)

اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقَوْهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا
وَأَتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ (۹۳)

و پیراهنش را آغشته به خونی دروغین آوردند. یعقوب گفت نه بلکه نفس شما کاری بد را برای شما آراسته است اینک صبری نیکو برای من بهتر است و بر آنچه توصیف می‌کنید خدا یاری‌ده است (۱۸)

و آن دو به سوی در بر یکدیگر سبقت گرفتند و آن زن پیراهن او را از پشت بدرید و در آستانه در آقای آن زن را یافتند، آن گفت کیفر کسی که قصد بد به خانواده تو کرده چیست جز اینکه زندانی یا دچار عذابی دردناک شود (۲۵)

یوسف گفت او از من کام خواست و شاهی از خانواده آن زن شهادت داد اگر پیراهن او از جلو چاک خورده، زن راست گفته و او از دروغگویان است (۲۶) و اگر پیراهن او از پشت دریده شده، زن دروغ گفته و او از راستگویان است (۲۷)

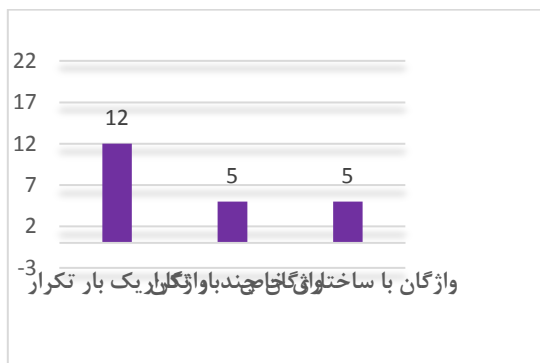
پس چون شوهرش دید پیراهن او از پشت چاک خورده است، گفت بی‌شک این از نیرنگ شما زنان است که نیرنگ شما زنان بزرگ است (۲۸)

این پیراهن مرا ببرید و آن را بر چهره پدرم بیفکنید تا بینا شود و همه کسان خود را نزد من آورید (۹۳)

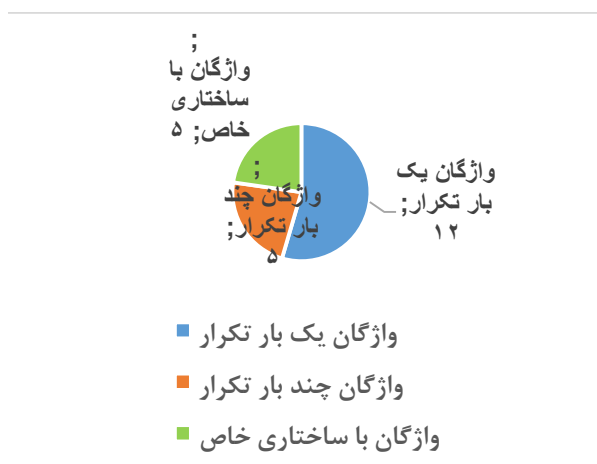
بی‌شک یکی از واژگان کلیدی در سوره مبارکه یوسف (ع) «قمیص» است که به تعداد از ابتدا و تا انتها در سوره مبارکه ذکر شده است. قمیص یا پوشش بر وزن فعلیل و یک اسم به شمار می‌رود و چنانچه روی تن انسان قرار بگیرد صیغه مؤنث به خود می‌گیرد.

در ادامه و به منظور تبیین هرچه بهتر نتایج به دست آمده از این جستار، داده‌ها به صورت نمودارهای آماری نمایش داده شده‌اند. در نمودار ۱ نشان داده شده است که در

بیست و دو واژه از واژگان سوره یوسف (ع) هنجارگریزی واژگانی حادث شده است و فراوانی هریک در نمودار ۱ به صورت ستونی نمایش داده می‌شود.



نمودار ۱: بسامد هنجارگریزی واژگانی به ترتیب فراوانی



نمودار ۲: بسامد هنجارگریزی واژگانی به تفکیک درصد

آمار بالا نشان می‌دهد واژگانی که فقط یک بار در سوره یوسف (ع) آمده‌اند، مشتمل بر دوازده واژه بوده‌اند و بالاترین مقدار فراوانی متعلق به این دسته است. همچنین، واژگان چندبار تکرار بالغ بر پنج واژه و واژگانی با ترکیبات، معانی و سازه‌های خاص مشتمل بر پنج واژه بوده‌اند و از لحاظ فراوانی به‌طور مشترک در رده دوم قرار می‌گیرند.

۵. نتیجه‌گیری

زبان‌شناسان و دستگاه معنی‌شناسی از دیرباز به چندوجهی بودن و لایه‌های بیشمار معنایی نهفته در بطن

واژگان و الفاظ همسنگ و هم‌رده خود را کنار زده و به زیباآفرینی و ابداع در کلام منجر شده‌اند. این خروج از روش معمول در خلق واژگان و الفاظ به‌دلیل نوآوری براساس الگوی زبان‌شناختی صورت‌گرایان روسی نام هنجارگریزی واژگانی را یدک می‌کشد.

اینکه چرا در طول قرن‌های متمادی و پس از نزول قرآن، این کتاب مقدس همواره شایان توجه زبان‌شناسان و الگوهای زبان‌شناختی قرار گرفته به این علت است که هنوز ابعاد کلام وحی ناشناخته مانده و نیازمند تحقیقات بیشتر در واژه‌گزینی و عدول از معیارهای واژه‌گزینی است. بررسی و تحقیق بیشتر در پاسخ به این سؤالات است که چرا زبان قرآن یکی از وسیع‌ترین زبان‌ها از حیث واژگان، اصطلاح و عبارات ظریف است و چرا ادبیات به‌کاررفته در زبان قرآن یکی از بی‌نقص‌ترین و غنی‌ترین ادبیات‌ها است. قرآن کریم راهگشای بسیاری از محققین است؛ اما پژوهش‌های آینده درخصوص زبان قرآن ضروری به نظر می‌رسد.

کتابنامه

- قرآن کریم. (۱۳۸۴). ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای. تهران: انتشارات اسوه.
- ابن‌عاشور، محمدطاهر. (۱۹۸۴). *تفسیر التحریر و التنویر*. جلد ۱۵ و ۱۶. تونس: دارالنشر التونسیه.
- امامی، نصرالله. (۱۳۷۷). *مبانی و روش‌های نقد ادبی*. تهران: چاپخانه دیبا.
- ایزدپناه، عباس. (۱۳۷۸). *در قلمرو فلسفه ادبیات و ادبیات دینی (چاپ دوم)*. تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم. (۱۳۸۱). *تفسیر سوره یوسف (از عمق چاه تا اوج ماه)*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- تسلیمی، علی. (۱۳۹۵). *نقد ادبی روسیه*. تهران: انتشارات سمت.

واژگان و عبارت‌های قرآنی توجه کرده‌اند و در گستره تاریخی، از هنگام نزول تا اکنون، تفاسیر و تعبیر گوناگونی از مفاهیم و الفاظ قرآنی برداشت شده بود. از نگاه لیچ، هنجارگریزی ابزاری برای نظم‌آفرینی و زیباآفرینی است. در اعتقاد او، هنجارگریزی تا آنجا می‌تواند پیش رود که در ایجاد ارتباط دچار اختلال نشود (صفوی، ۱۳۸۳ ش، ص ۴۳). نتایج این پژوهش نشان دادند هنجارگریزی واژگانی یکی از روش‌های شناختی است که در کلام وحی وجود دارد و این اثر را ممتاز می‌کند. زیبایی واژگانی در سوره یوسف (ع) شاید در منحصربه‌فرد بودن میزان هنجارگریزی است که بیشتر در واژگان تکی و بدون تکرار یا درنهایت با تکرار دوگانه استفاده شده است.

شیوایی و رسایی این زبان به‌گونه‌ای است که معنا و مقصود خود را به‌طور واضح و روشن به مخاطبین خود تفهیم می‌کند؛ همان‌طور که خداوند متعال می‌فرماید: *قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ* (زمر: ۲۸). به عقیده زبان‌شناسان زبان قرآن نسبت به سایر زبان‌ها بسیار قوی‌تر و از قابلیت‌های بیشتری برخوردار است. فراوانی مفردات و اشتقاق کلمات، دستور زبان، فصاحت و بلاغت آن نیز این زبان را از دیگر زبان‌ها ممتاز می‌کند. کتابی است که آیات جامعش را به زبان فصیح عربی برای دانشمندان روشن کرده است. *كِتَابٌ فُصِّلَتْ كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ* (فصلت: ۳).

نتایج نشان دادند از عنصر هنجارگریزی واژگانی به‌منظور زیبایی و خلق ابداعات زبانی ناب به‌وفور در آیات مبارکه سوره یوسف (ع) استفاده شده است؛ به‌طوری‌که واژگانی در این سوره به کار رفته‌اند که ادیبان و گویشوران قدیم و جدید را به شگفتی و تأمل وادار کرد؛ الفاظ و واژگانی ناب همانند غیابه الجب، یرتع، هیت، حصحص، نمیر، صواع، وعاء، حرصا، البدو، جهزهم بجهازهم، تثریب، روح‌الله، نسوه، قدت، دلوه و عجاف که آنچنان بار معنایی، ساختاری و نوشتاری نابی دارند که

کرمی، علی. (۱۳۸۲). *آموزه‌های از پیام‌های تاریخی قرآن*. قم: انتشارات دلیل ما.

علی محمدی، محمد و همکاران. (۱۴۰۲). بازکاوی استعاره‌ای مفهومی «لباس» در قرآن و نهج‌البلاغه بر مبنای مدل لیکاف و جانسون، ذهن، ۲۴(۹۳)، ۱۹۷-۲۴۱.

علوی مقدم، مهیار. (۱۳۷۷). *نظریه‌های نقد ادبی معاصر*. تهران: انتشارات سمت.

محمدی، زهرا. (۱۳۹۶). *نقد ادبی روسیه*. تهران: انتشارات سمت.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۵). *تفسیر نمونه*. جلد نهم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

ویسی، الخاص. (۱۳۹۵). *هنجارگریزی زبانی در شعر*. اهواز: انتشارات دانشگاه پیام‌نور استان خوزستان.

هاوکس، ترنس. (۱۳۹۴). *استعاره*. ترجمه فرزانه طاهری. چاپ اول. تهران: نشر مرکز.

Crystal, D. (1992). *An encyclopedic dictionary of language and languages*. Cambridge, MA: Blackwell.

Geeraerts, D., & Cuyckens, H. (2007). *The Oxford handbook of cognitive linguistics*. Oxford: Oxford University Press.

Lakoff, G., & Johnsen. M. (1980). *Metaphors we live by*. Chicago: The University of Chicago Press.

Leech, G, N. (1969). *A linguistic guide to English poetry*, New York: Longman. <http://doi.org/10.4324/9781315836034>

Hawke, T. (1977). *Structuralism and semiotics*. California: University of California Press.

Bibliography

The Holy Quran. (2005). Translated by Mahdi Elahi Qomshehei. Tehran: Osveh Publications.

Ibn Ashur, Muhammad Tahir. (1984). *Tafsir al-Tahrir wa al-Tanwir*. Volumes 15 and 16. Tunisia: Tunisian Publishing House.

Emami, Nasrollah. (1998). *Fundamentals*

دین محمدی، غلامرضا. (۱۳۹۵). *مبانی زبان‌شناسی در جهان اسلام*. تهران: دانشگاه امام صادق.

دبیرمقدم، محمد. (۱۳۸۳). *زبان‌شناسی نظری، پیدایش و تکوین دستور زایشی*. ویراست دوم. تهران: انتشارات سمت.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). *المفردات فی غریب القرآن*. دمشق: دارالعلم دارالشامیه.

رجایی، مهدی و خاقانی اصفهانی، محمد. (۱۳۹۳). نقش هنجارگریزی واژگانی در کشف لایه‌های معنایی قرآن کریم. *پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن*، ۳(۲)، (پیاپی ۶)، ۱۱۷-۱۳۲.

<http://doi.org/20.1001.1.24233889.1393.3.2.7.0>

روحی، محمد و فیاض بخش، محمدتقی. (۱۳۹۲). *تفسیر واژگان قرآن کریم*. تهران: فردافر.

زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۹). *نقد ادبی*. جلد اول. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

ستاری، جلال. (۱۳۷۲). *درد عشق زلیخا*. تهران: طوس.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۱). *رستاخیز کلمات*. درس‌گفتارهایی درباره‌ی نظریه ادبی. تهران: سخن.

صادقی تهرانی، محمد. (۱۳۸۸). *تفسیر ترجمان فرقان*. جلد اول. تهران: انتشارات شکرانه.

صفوی، کوروش. (۱۳۸۳). *از زبان‌شناسی به ادبیات*. جلد اول نظم. تهران: سوره مهر.

صفوی، کوروش. (۱۳۹۴). *از زبان‌شناسی به ادبیات*. جلد دوم شعر. تهران: انتشارات سوره مهر (وابسته به حوزه هنری).

طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۰). *تفسیر المیزان*. ترجمه ناصر مکارم شیرازی. تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.

طبرسی، فضل بن حسن. (۲۰۰۶). *مجمع‌البیان*. بیروت: دارالمرتضی.

- Lectures on Literary Theory. Tehran: Sokhan.
- Sadeghi Tehrani, Mohammad. (2009). *Tafsir-e Tarjoman-e Forqan*. Volume 1. Tehran: Shokraneh Publications.
- Safavi, Kourosh. (2004). *From Linguistics to Literature*. Volume 1. Tehran: Sureh Mehr.
- Safavi, Kourosh. (2015). *From Linguistics to Literature*. Volume Two: Poetry. Tehran: Sureh Mehr Publications (affiliated with the Arts Center).
- Tabatabaei, Mohammad Hossein. (1991). *Tafsir al-Mizan*. Translated by Naser Makarem Shirazi. Tehran: Allameh Tabatabaei Scientific and Intellectual Foundation.
- Tabarsi, Fazl bin Hasan. (2006). *Majma' al-Bayan*. Beirut: Dar al-Murtaza.
- Garaati, Mohsen. (2004). *Tafsir-e Noor*. 11th edition. Tehran: Lessons from the Quran Cultural Center.
- Karami, Ali. (2003). *Teachings from Historical Messages of the Quran*. Qom: Dalil Ma Publications.
- Ali Mohammadi, Mohammad, et al. (1424 AH). *Metaphorical Analysis of the Concept of "Clothing" in the Quran and Nahj al-Balagha Based on the Lakoff and Johnson Model*, *Mind*, 24(93), 197-241.
- Alavi Moghaddam, Mahyar. (1998). *Contemporary Literary Criticism Theories*. Tehran: Samt Publications. <https://doi.org/964-459-320-0>
- Mohammadi, Zahra. (2017). *Russian Literary Criticism*. Tehran: Samt Publications.
- Makarem Shirazi, Naser. (1996). *Tafsir-e Nemuneh*. Volume 9. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya.
- Veisi, Alkhas. (2016). *Linguistic Deviation in Poetry*. Ahvaz: Payam Noor University of Khuzestan Province.
- Hawkes, Terence. (2015). *Metaphor*. Translated by Farzaneh Taheri. 1st edition. Tehran: Nashr Markaz.
- Crystal, D. (1992). *An encyclopedic and Methods of Literary Criticism*. Tehran: Diba Printing House.
- Amini, Farideh. (1424 AH). *Image Schemas and Their Role in Forming a Radial Network: A Case Study of the Word "Dabr" in the Holy Quran*, *Mind*, 24(94), 151-180.
- Izadpanah, Abbas. (1999). *In the Realm of Philosophy of Literature and Religious Literature* (2nd edition). Tehran: Arouj Printing and Publishing Institute.
- Bi-Azar Shirazi, Abdolkarim. (2002). *Commentary on Surah Yusuf (From the Depth of the Well to the Height of the Moon)*. Tehran: Islamic Culture Publishing Office.
- Taslimi, Ali. (2016). *Russian Literary Criticism*. Tehran: Samt Publications.
- Din Mohammadi, Gholamreza. (2016). *Fundamentals of Linguistics in the Islamic World*. Tehran: Imam Sadiq University.
- Dabirmoghaddam, Mohammad. (2004). *Theoretical Linguistics, Emergence and Development of Generative Grammar*. 2nd edition. Tehran: Samt Publications.
- Raghib Isfahani, Hussein bin Muhammad. (1991). *Al-Mufradat fi Gharib al-Quran*. Damascus: Dar al-Ilm Dar al-Shamiya.
- Rajaei, Mehdi, and Khaghani Esfahani, Mohammad. (2014). *The Role of Lexical Deviation in Discovering the Semantic Layers of the Holy Quran*. *Quranic Linguistic Studies*, 3(2), (Serial 6), 117-132. <http://doi.org/20.1001.1.24233889.1393.3.2.7.0>
- Rohi, Mohammad, and Fayyaz Bakhsh, Mohammad Taqi. (2013). *Interpretation of Quranic Vocabulary*. Tehran: Fardafer.
- Zarrinkoub, Abdolhossein. (1990). *Literary Criticism*. Volume One. Tehran: Amir Kabir Publishing Institute.
- Sattari, Jalal. (1993). *The Pain of Zuleikha's Love*. Tehran: Tous.
- Shafiei Kadkani, Mohammad Reza. (2012). *The Resurrection of Words:*

- University of Chicago Press.
- Leech, G, N. (1969). A linguistic guide to English poetry, New York: Longman.
<https://doi.org/10.4324/9781315836034>
- Wawke, T. (1977). Structuralism and semiotics. California: University of California Press.
- dictionary of language and languages. Cambridge, MA: Blackwell.
- Geeraerts, D., & Cuyckens, H. (2007). The Oxford handbook of cognitive linguistics. Oxford: Oxford University Press.
- Lakoff, G., & Johnsen. M. (1980). Metaphors we live by. Chicago: The